

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان و سعادت

دوره دهم، شماره ششم

نام جزوه: انسان و ششم
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

۵انسان و سعادت
۶سعادت چیست؟
۱۰سعادت در دنیای علم و صنعت
۱۵سعادت و فطرت
۲۰راه سعادت
۲۸شقاوت
۳۳عامل بازدارنده از سعادت

دوره دهم، شماره ششم / ۵

انسان و سعادت

آنچه گذشت، اشاره ای بود هرچند اجمالی از برخی فطرت‌های انسان و رابطه اخلاقی با آن‌ها. غرض اصلی و نهایه این است که انسان چگونه در شعاع اندیشه و عمل خویش استعدادهایش را در جهتی مطلوب به ظهور فعلی برساند تا به کمال انسانی نایل شده و به سعادت جاوید و ابدی دست یابد.

در این قسمت به مسأله سعادت - که نتیجه مباحث گذشته محسوب می شود - اشاره کرده و از خدای بزرگ توفیق رسیدن به آن را امید داریم.

سعادت چیست؟

سعد در لغت به معنای یُمن (میمنت و خجستگی) و مبارکی؛ و سعادت به معنای نیکبختی و خوشبختی است؛ و در مقابل شقاوت (بدبختی) قرار دارد.^۱

در قرآن مجید و روایات اسلامی اغلب سعادت در کنار شقاوت ذکر شده و این، بیانگر آنست که این دو در جهتی خلاف یکدیگر قرار دارند.

علاوه طباطبایی می‌فرماید: «بین سعادت و شقاوت تقابل است؛ پس، سعادت هر موجودی در نایل شدن او به چیزی است که برایش خیر است و خیر آن است که سبب

۱. قاموس المحيط، معجم المقابیس اللغة.

دوره دهم، شماره ششم / ۷

کمال انسان شده و از آن لذت ببرد... و شقاوت، محروم بودن از خیر است»^۱.

سعادت، امری معنوی بوده و قبل از رسیدن به آن، نمی‌توان درک کاملی از مصداق آن داشت. البته با توجه به روایات می‌توان يك فهم حصولی نسبت به آن پیدا کرد و تا حدی توجیه شد؛ و این توجیه و آگاهی برای ایجاد زمینه سعادت و دوری از شقاوت کافی است.

از علی (علیه السلام) است که فرمود: «لَا يَسْعَدُ امْرُءٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا يَشْقَى امْرُءٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ»^۲

۱. «السعادة و الشقاوة متقابلان، فسعادة كل شيء أن ينال ما لوجوده من الخير الذي يكمل بسببه و يلتذبه فهي في الانسان... و شقاوته»؛ الميزان، ج ۱۱، ص ۱۸، ۱۷ چاپ اسلامیه (بازار سلطانی).

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۴۱۷، ش ۱۰۸۴۸

انسان جز به اطاعت از خدای سبحان به سعادت

نمی‌رسد، و جز به معصیت خدا شقی نمی‌گردد.»

روایت فوق بیانگر معنای سعادت از دیدگاه اسلام

است. آنچه از بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تعریف

علامه طباطبایی از سعادت و شقاوت استفاده می‌شود. این

است که:

۱- انسان با اطاعت از خدا، زمینه کمال انسانی و رشد

معنوی را به وجود می‌آورد.

۲- کمال انسانی و رشد معنوی در رسیدن به قرب

خدای متعال است.

۳- قرب الهی در گرو ایمان انسان است؛ هر قدر ایمان

نیکوتر باشد، انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود.

دوره دهم، شماره ششم / ۹

چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أَقْرَبُ
النَّاسِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَحْسَنُهُمْ إِيمَانًا»^۱

نزدیک‌ترین مردم به خدای سبحان نیکوترین آن‌ها
از حیث ایمان است.»

نتیجه این‌که سعادت انسان از دیدگاه اسلام، عبارت
است از نایل شدن انسان به مقام قرب و رشد ایمانی و
معنوی، پس، آنچه برای وجود انسان خیر است، کمال
وجودی می‌باشد که همان نیل به مقام قرب و شهود است.
سعادت به معنای فوق، اخص از خیر، زیبایی، لذت،
عشق و محبت است. زیبایی و خیر و لذت و عشق و محبتی
سعادت است که در جهت الله و در اطاعت خدا در آیند؛
به‌گونه‌ای که مقدمه قرب قرار گیرند.

۱. شرح فارسی غرر، ج ۲، ص ۴۳۶، ش ۳۱۹۳۰.

بنابراین، سعادت را در فرهنگ دین، می‌توان مترادف با قرب خدا و رشد وجود گرفت و چنین بیان داشت که سعادت انسان و رشد وجودی او درگرو اطاعت از خدای متعال است.

سعادت در دنیای علم و صنعت

در دنیای پرغوغا و پرتحرک علم و صنعت، کلمه سعادت معنا و مفهومی پیدا کرده، غیر از آنچه در مذهب مطرح است، برای ما مهم نیست که دانشمندان غرب یا شرق در کتاب‌هایشان راجع به سعادت بشر چه گفته‌اند. آنچه گفته‌اند، یا با بیان مذهب مطابقت دارد و یا مخالف با دید مذهب است؛ هر کدام باشد، نتیجه و اثری ندارد. آنچه موردنظر و توجه ماست، نظر و عمل دنیای مادّی گراست که برداشت آن‌ها از سعادت عملاً خلاف مفهوم مذهبی آن می‌باشد؛ و این، سبب تأسف و تأثر هر صاحب عقلی است.

دوره دهم، شماره ششم / ۱۱

آنچه درباره حیات انسان جدید می‌شنویم و می‌بینیم و در ذهن و دستگاه عقلانی تجزیه و تحلیل می‌کنیم این است که انسان قرن حاضر، سعادت را در رسیدن به دنیای پراز تجملات مادی و شهوی می‌بیند و خوشبخت در نظری کسی است که بهره بیشتری از مادیت برده باشد.

اصل آزادی مطلق در کسب ثروت و قدرت، اصل آزادی شهوت، اصل رفاه‌طلبی و... حکایت از این دارد که فرهنگ دنیای علم و صنعت، سعادت را در گرایش‌های مادی و شهوی دانسته و با قاطعیت و تمام امکانات به ترویج آن پرداخته است.

این اصول و این برداشت از مفهوم سعادت، درست در جهتی مخالف با بیان آن انسان کامل، آن مرد بزرگ و الهی، مولی‌الموحدین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

سعادت در اطاعت از خالق متعال - که کمال مطلق و وجود مطلق است - می‌باشد.

برداشت جدید از سعادت در قرن به اصطلاح علم و صنعت، ناشی از کیفیت ادراک انسان غربی در رابطه با هستی و خودش و حیات است. اگر با دقت بنگریم، انسان غربی توجهی به اصل هستی و چگونه بودن و چیستی آن ندارد. فقط به آنچه محسوس و در معرض دیدش قرار گرفته و می‌تواند منافع مادی او را تأمین کند، تمایل پیدا کرده و تلاش می‌کند آن را به دست آورد؛ اگرچه انسانیت انسان را زایل کند. به بیان علامه طباطبایی - رضوان الله علیه :-

«... و گویا مرادشان از سعادت اجتماعی این است

که از حیث عدّه و قدرت برتری پیدا کنند و در استفاده از منابع مادی موفق باشند و اسلام این را سعادت نمی‌داند... بل سعادت در اسلام عبارت است از سعادت روح و بدن. یعنی، بهره‌گیری انسان از نعمت‌های مادی و آرایش به

دوره دهم، شماره ششم / ۱۳

فضایل اخلاقی و معارف حقّه الهی، که این ضامن سعادت انسان در زندگی دنیا و آخرت است؛ و فرورفتن در لذّتهای مادی و سستی در کسب سعادت روحی و معنوی نزد اسلام چیزی جز شقاوت نیست»^۱.

با نهایت تأسف باید بگوییم: ما امروز کم‌وبیش شاهد گرایش‌های غربی در جامعه اسلامی خودمان هستیم، گرایشی که سعادت را در بهره‌های دنیوی و خواسته‌های نفسانی خلاصه می‌کند با داشتن چنین بینشی با جمهوری اسلامی - که تلاش حاکمیت اصل معنویت بر مادیّت و به وجود آوردن حیات انسانی و استفاده از طبیعت و ماده در پرتو پرستش الله است - به مخالفت برخاسته، نه تنها در جهت رفع نقایص و کمبودها و رشد فرهنگ قدمی بر نمی‌دارند، بل می‌کوشند تا بر کمبودها بیفزایند و مردم را

۱. المیزان، ج ۴، ص ۱۱۱، چاپ اسلامیة (بازار سلطانی).

در جهل نگاه دارند. این فرورفتگان در شهوات و گمراهی، اندکی بیندیشند و به بیان بلند مولی الموحدین

امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه داشته باشند که فرمود:

«أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ لَذَّةً فَايَبَةً لِلذَّهَبِ بَاقِيَةً؛^۱ با

سعادت ترین مردم، کسی است که لذت فانی را به خاطر لذت جهان آخرت ترك بگوید.»

و نیز فرمود: «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ

الجمهور؛^۲

از کمال سعادت، تلاش در اصلاح امور جامعه و

مردم است.»

«أَسْعَدُ النَّاسِ الْعَاقِلُ...؛^۳ سعادت مندترین مردم،

انسان عاقل است.»

۱. شرح غرر، ص ۴۴۱، ش ۳۲۱۸.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۳۰، ش ۹۳۶۱.

۳. شرح غرر، ج ۲، ص ۳۷۹، ش ۲۸۹۳.

دوره دهم، شماره ششم / ۱۵

«أَسْعَدُ النَّاسِ الْعَاقِلُ الْمُؤْمِنُ...»^۱ فرد عاقل و

مؤمن، سعادتمندترین مردم است.

«مِنَ السَّعَادَةِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»^۲ از

سعادت، توفیق داشتن برای انجام عمل شایسته

می باشد.

سعادت و فطرت

آیا سعادت لازمه ساختمان وجودی انسان است؟ یا این که انسان پس از رسیدن به رشد عقلی با تجزیه و تحلیل در قوا و استعدادهای نفس متوجه می شود که خواهان سعادت است؟

معنای عقلی بودن سعادت این است که انسان به طور

بدیهی نمی یابد که طالب سعادت است، بلکه بر اساس

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۳۹۷، ش ۲۹۹۰.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۱۹، ش ۹۲۹۶.

تحلیل‌های عقلی، آن را پذیرفته و سپس متوجه می‌گردد که خواهان سعادت است و اگر قوه عاقله او رشد نکند و به درك این مطلب نایل نشود، هرگز موفق نخواهد شد؛ و هرگز طالب سعادت نخواهد بود.

اما فطری بودن سعادت به این معناست که طلب سعادت امری بدیهی و روشن برای نفس بوده و انسان از ابتدا طالب آن است و آن را در عمل و اندیشه‌اش می‌جوید و در رسیدن به آن احتیاجی به فکر و تدبّر ندارد.

اگر بگوئیم: تا زمانی که مصداق سعادت را به‌خوبی درك نکنیم خواهان آن نمی‌شویم و پس از درك مصداق است که در وصول به آن تلاش می‌کنیم، اینجاست که عقلی بودن سعادت، مطلبی صحیح و درست است. نکته آن است که درك سعادت به این معنا که هر انسانی به دنبال چیزی است که برای وجودش خیر باشد، يك امر فطری و بدیهی است و انسان از بدو تولد تا هنگام مرگ به نحو شدت و

دوره دهم، شماره ششم / ۱۷

ضعف، این درك را دارد چنانکه مفهوم شقاوت را نیز، که محروم ماندن از خیر است، درك می‌کند. شناخت این مفهوم محتاج به تحلیل عقل و رشد عقلانی نیست. لذا هیچ‌کس در اصل این مفهوم، اختلاف ندارد.

اختلاف در مصداق سعادت و عوامل رسیدن به سعادت است. آنان که فکر می‌کنند. مفهوم سعادت برای انسان مشخص نیست، در واقع مصداق را به‌جای مفهوم گرفته‌اند.

روایاتی که در این باب وارد شده بیشتر به بیان راه سعادت و کیفیت رسیدن به آن و نیز به بیان این‌که مصداق سعادت چیست پرداخته است؛ و بسیاری از انسان‌ها به لحاظ نرسیدن به رشد عقلی و عدم درك مصالح و مفاسد و یا با بیگانگی از دین از شناخت آن عاجزند.

روایاتی در این زمینه از علی (علیه السلام) است که فرمود: «سَعَادَةُ الرَّجُلِ فِي إِحْرَازِ دِينِهِ وَ الْعَمَلِ لِأَخْرَجِهِ؛^۱ سعادت مرد در علم و آگاهی کامل از دینش و عمل برای آخرت است.»

«دَوَامُ الْعِبَادَةِ بُرْهَانُ الظَّفَرِ بِالسَّعَادَةِ؛^۲ دلیل ظفر یافتن و رسیدن به سعادت، دوام در عبادت (حق) است.»

«أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا وَ أَخْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا وَ انْتَهَى عَمَّا عَنَهُ نَهِينًا فَذَلِكَ مَنَّا وَ هُوَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ مَعَنَا...»^۳

سعادت‌مندترین مردم کسی است که، مقام و فضل ما را بشناسد و به‌وسیله ما به خدا تقرب جوید و در

۱. شرح غرر، ج ۴، ص ۱۴۴، ش ۵۶۲۴.

۲. شرح غرر، ج ۴، ص ۲۲، ش ۵۱۴۷.

۳. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۹۱، ش ۳۲۹۷.

دوره دهم، شماره ششم / ۱۹

دوستی ما اخلاص داشته باشد و به آنچه ما خواهیم عمل کند و از آنچه ما نهی و منع کرده‌ایم بازایستد پس چنین کسی از ما است و او در خانه اقامت و همیشگی یعنی بهشت با ما است.»

اسلام، به لحاظ مرتبه عالی وجودی انسان و این‌که انسان باید در رشد مرتبه عالی وجودی اش گام بردارد، مصداق سعادت را - که برای وجود خیر است - نزدیکی به خدا قرار داده است. چنانکه در بخش اول اخلاق اسلامی در بحث از کمال نهایی بیان شد.

با توجه به آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که سعادت، فطری است و برای درک آن محتاج به تحلیل‌های عقلی نیستیم.

راه سعادت

گفته شد که سعادت انسان، نایل شدن او به واقعیتی است که برای وجودش خیر باشد و این امری فطری و بدیهی است، از دیدگاه اسلام، آن واقعیت عبارت از قرب الهی و کمال نهایی است که در وصول به آن می‌باشد. راه رسیدن به سعادت (قرب خدا) کدام است؟ برای یافتن راه سعادت به بیان چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱- سعادت، امری معنوی است که نفس در مرتبه عالی‌اش (روح الهی) آن را می‌طلبد و راه وصول به حقیقت معنوی باید معنوی باشد.

۲- فطری بودن سعادت اقتضا می‌کند که طریق رسیدن به آن، فطری باشد. به عبارت دیگر، هر غایت و هدفی دارای راه خاص و مشخصی است که ایصال به مطلوب از غیر آن راه ممکن نیست. لذا هدف خاص، سنخیت با راه خاص دارد. سعادت (قرب به خدا) که غایت حرکت انسان

دوره دهم، شماره ششم / ۲۱

و امری فطری می‌باشد، دارای راه معینی بوده که آن هم فطری است. بنابراین، راه وصول به سعادت را باید در خودمان جستجو کنیم.

۳- در عالم طبیعت، رشد و رسیدن به کمال انسانی توسط حرکت معنوی صورت می‌گیرد. رسیدن به کمال مادی، حرکت مادی لازم دارد؛ مانند حرکت یک هسته تا آن جا که درختی تنومند شده و با حرکت کیفی و کمی به ثمر می‌نشیند.

ولی رسیدن به کمال معنوی توسط حرکت معنوی انجام می‌گیرد؛ خواه شرایط مادی و حرکت‌های مادی به‌عنوان معد موجود باشند - که اغلب چنین است - و خواه نباشند. پس، اولاً: انسان در وصول به قرب الهی محتاج به حرکت است. ثانیاً: به لحاظ معنوی بودن هدف، باید حرکتی معنوی داشته باشد، هرچند که بدن مادی و عوامل

خارجی و مادی در به وجود آمدن این حرکت و دوام و شدت آن، به عنوان ابزار بکار گرفته می شوند.

۴- حرکت معنوی انسان در رسیدن به سعادت، حرکت ادراکی و علمی و نیز حرکتی ارادی است. لذا رشد ادراکی انسان در بعد نظری و علمی در صورتی که توأم با ایمان باشد، رساننده انسان به مقصود (قرب الهی) است.

با توجه به نکات مزبور، راه سعادت، راهی فطری، معنوی، علمی و ارادی است. بنابراین، انسان برای رسیدن به سعادت و خیر انسانی راهی جز عبودیت و بندگی خدای متعال ندارد. البته به لحاظ ارادی بودن حرکت، انسان مختار است که راه عبودیت را برگزیند و سعادت‌مند شود و یا کنار بزند و به مقام سعادت نرسد.

دوره دهم، شماره ششم / ۲۳

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱

به‌راستی ما راه سعادت و هدایت را به انسان نشان دادیم یا (به حسن اختیار) شکرگزار (ما) می‌باشد و یا (به سوء اختیار) ناسپاسی می‌کند. « در نکته چهارم بیان شد که «رشد ادراکی انسان در بعد نظری و عملی در صورتی که توأم با ایمان باشد به ظهور رساننده کمال انسانی (قرب الهی) است».

در توضیح آن اشاره می‌کنیم که رابطه انسان با خودش و با جهان خارج، رابطه‌ای ادراکی بوده و بستگی به نحوه ادراک دارد. بر اساس این قاعده کلی، عمل انسان نیز به دنبال فهم و علم به آن، انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، رابطه انسان با عملش نیز رابطه‌ای علمی و ادراکی می‌باشد. اینجاست که بعد نظری، نقشی عظیم در کیفیت عمل دارد. قرآن مجید در

۱. سوره انسان (دهر)، آیه ۳.

بعد نظری به بیان هستی مطلق و ویژگی‌های آن پرداخته و اندیشه و عقل انسان را به‌سوی او رهبری کرده و نیز با جدا ساختن رشد از غیّ، او را به موارد کمال و انحطاط آگاه نموده و در نهایت، به تأکید در بعد عملی پرداخته و ایمان و عبادت و تخلّق به اخلاق الهی و رنگ خدایی گرفتن را به‌عنوان رسیدن به هستی مطلق و رشد وجودی، شناسانده است.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱ آیا ندانستی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداست و برای شما به غیر (الله) سرپرست و یاری کننده ای نیست؟»

این آیه بیانگر آن است که حاکم و محیط برجهان، خدای متعال است، زیرا جز او مالکی نیست و شما که

دوره دهم، شماره ششم / ۲۵

جزئی از پدیده‌های این جهان هستید تحت مالکیت و سلطنت او قرار دارید، پس، تنها او سرپرست و یاری کننده شماست. با این بیان، قرآن به انسان يك نوع هستی ادراکی داده است که از آن به هستی ادراکی الهی و توحیدی تعبیر می‌کنیم. هستی ادراکی توحیدی تفسیری خاص درباره جهان و انسان ارائه می‌دهد که بر طبق آن هر وجودی جز الله، غیر مستقل بوده و در وجود، تداوم و رشد خویش محتاج و نیازمند به خداست، تنها وجود مستقلی است که بی‌نیاز مطلق می‌باشد.

«... فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا؛^۱ پس همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداست - و او مالک آن‌ها می‌باشد - و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۱.

بر اساس این ادراک خاص، قرآن مجید به تبیین رشد از غیّ پرداخته است؛

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»^۱
 در دین، اکراهی نیست، به راستی رشد را از غیّ [حق را از باطل و ایمان را از کفر] جدا فرمود و روشن ساخت.»
 با توجه به وجود هستی ادراک الهی و بیان رشد و غیّ، بجاست که انسان در بعد عمل به اطاعت از خدا قیام کند و با ایمان به او، روحش را مزین به صفات الهی نماید.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِّدُوا خُلُوفَهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^۲
 اما آنان که به خدا گرویدند و به ریسمان او چنگ زدند (به او پناه بردن) پس، به زودی اینان را در رحمت و

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

دوره دهم، شماره ششم / ۲۷

فضلی از خودش داخل می‌گرداند و آن‌ها را به سوی
خودش به راه مستقیم هدایت می‌فرماید.»

کسی که به هستی ادراکی الهی روی آورد، راه مستقیم
را به طرف خدا می‌یابد و هدایت می‌شود و با داشتن آن چنان
اندیشه‌ای و این‌چنین هدایت و عملی، به سعادت نایل گشته
و در رحمت و فضل خدا داخل می‌شود.

دین، مجموعه‌ای از هستی ادراکی، ایمان و عمل
است که شخص در پرتو آن، به سعادت راه می‌یابد؛

«سَعَادَةُ الرَّجُلِ فِي إِحْرَازِ دِينِهِ وَ الْعَمَلِ لِأَخْرَجَتِهِ»^۱

سعادت مرد در احراز دینش و عمل برای آخرتش
است.»

از جمله «سعادة الرجل...» چنین استفاده می‌شود که
حقیقت احراز دین، عبارت از معرفت، ایمان و عمل به آن

است و الاّ دین‌شناسی بدون ایمان و عمل، انسان را به سعادت نمی‌رساند و چنین شخصی دین را احراز نکرده است پس، سعادت وقتی حاصل می‌شود که دین احراز شود و احراز دین؛ شناخت ایمان و عمل برای آخرت است.

باید توجه داشت که ثمره دو بعد نظری و عملی، سعادت است و اطلاق آن بر آن‌ها بدین جهت است که زمینه و شرط سعادت هستند. پس، کسی که شناخت لازم به معارف حقه اسلام را داشته باشد و اعمالش صالحه باشد به سعادت می‌رسد. نتیجه این‌که، راه سعادت شناخت، ایمان و عمل برای آخرت است و حرکت در این راه، حرکت عملی و ارادی است.

شقاوت

«شقاوت» نقطه مقابل سعادت و نایل شدن موجود به

دوره دهم، شماره ششم / ۲۹

مرحله یا چیزی است که برای وجودش شرّ باشد. به عبارت دیگر، محروم بودن از خیر و نایل شدن به شرّ - که سبب نقصان است - شقاوت می‌باشد.

شقاوت حقیقی حاصل از رفتار و افکاری است که انحطاط و نقص وجودی انسان را به همراه دارد. شقاوت و بدبختی را نباید در ظواهر اعمال مشاهده کرد، بلکه آن را در نتیجه اعمال باید دید. چه بسیار اعمالی که به ظاهر جلوه‌ای زشت دارند، چون: فقر، جنگ، تنبیه مفسد و... اما آن گاه که نتیجه‌اش عزت و کرامت، اصلاح و قرب به خدا باشد، سعادت است نه شقاوت؛ صبر بر فقر، صبر بر جهاد در راه خدا و تحمل بر گرفتاری‌های آن و... نتیجه‌ای مطلوب و مثبت دارند؛ و چه بسیار اعمالی که به ظاهر جلوه‌ای خدائی دارند. اما ثمره آن‌ها شقاوت و بدبختی است؛ دین‌داری، زهد، انفاق و... زیبا هستند، اما اگر همراه با ریا، شهرت‌طلبی و رسیدن به آمال‌های دنیوی و نفسانی باشند،

نتیجه‌ای جز انحطاط و سقوط از مقام والای انسانی نخواهند داشت.

در اینجا یادآوری این نکته لازم می‌نماید که ثمره برخی از اعمال به طور مطلق شقاوت است، مانند: غیبت مؤمن، ظلم و ستم، حق‌کشی، دروغ، مال‌حرام و... محصول برخی از اعمال نیک نیز به طور مطلب سعادت است، مانند: عبادت خالصانه، تضرّع و زاری در برابر خدا، احسان و نیکی به مؤمنین، صدق و صفای واقعی و...؛ اما سعادت و شقاوت برخی اعمال، نسبی است. یعنی، نتیجه مثبت و یا منفی‌اش بستگی به نیت و انگیزه دارد، مانند: خدمت و انفاق به مردم، که انگیزه‌اش جلب‌توجه، شهرت و ریاست‌طلبی باشد، موجب تنزل معنوی و اگر به خاطر شرف و عزّت دین و اطاعت امر خدا انجام گیرد، موجب تکامل معنوی است.

دوره دهم، شماره ششم / ۳۱

اعمال خیری که با انگیزه‌های شیطانی و با نیات پست انجام می‌گیرند، هرچند دارای حسن فعلی هستند و خوبند، ولی سبب نقص وجودی می‌شوند و انسان را از مرتبه الهی اش تنزل می‌دهند؛ چنانکه اگر با انگیزه الهی و بر وفق دستور او باشد موجب رشد وجودی می‌گردند.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ
وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ؛^۱
به راستی حقیقت سعادت این است که عمل انسان به
سعادت ختم شود و حقیقت شقاوت نیز این است که
عمل انسان به شقاوت ختم گردد.»

ملاك رسیدن به سعادت اندیشه و فعل، برخورداری از
بعد عالی وجودی انسان، روح الهی است. هر موجودی

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۴۶، روایت ۳، طبع تهران.

می کوشد تا به کمال حقیقی خویش نایل شود و کمال حقیقی انسان در رشد حقیقت او (مرتبه عالی وجودی، روح الهی) است. بنابراین، هر اندیشه و عملی که ایجاد نقص در این مرتبه نماید، شقاوت و در صورتی که سبب رشد و تکامل آن شود، سعادت است. علامت این دو، صفاتی است که در نفس، ظهور فعلی پیدا می کنند؛ شقاوت مساوی با ضعف در ظرفیت وجودی و روحی است و چنین ظرفی گنجایش صفات الهی را ندارد، بلکه جایگاه صفات نقص، حسد، حرص، حبّ دنیا، خیانت و... می گردد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)

فرمود:

«مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ
وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْأَصْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ؛

دوره دهم، شماره ششم / ۳۳

از نشانه‌های شقاوت، خشکی و جمود چشم، سخت‌دلی - که عاطفه و ترحم در آن نیست - و زیادی حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه است.»

علی (علیه السلام) فرمود:

«مِنْ عَلَامَةِ الشَّقَاءِ عَشُّ الصَّدِيقِ؛^۱ از نشانه‌های

شقاوت، گول زدن دوست است.»

«مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ أَلْسَاءُ إِلَى الْأَخْيَارِ؛^۲ از

نشانه‌های شقاوت، سوء ادب و بدرفتاری با افراد خیر و نیکوکار است.»

عامل بازدارنده از سعادت

بیان شد که حرکت انسان به جانب سعادت، حرکتی علمی و ادراکی است، اما هر حرکت و تحوّل ادراکی، آدمی را به

۱. شرح غرر، ج ۶، ص ۱۹، ش ۹۲۹۷.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۲۰، ش ۹۳۰۷.

سعادت نمی‌رساند. به حرکت انسانِ متجددمآب بنگرید، او حرکتی سریع در ادراکِ حسی و خیالی دارد و توانسته است با تفکرات احساسی و خیالی خود به دنیای صنعت و پر از تجمل قدم بگذارد، اما به مقام سعادت به معنای خاص انسانی، الهی نایل نشده است. چنانکه مشاهده می‌کنیم، امور و شؤون جوامع و اجتماعات بر محور مادیت و دنیا طلبی صرف می‌چرخد، جز برخی که اندک رنگی از معنویت به خود گرفته‌اند. بنابراین، حاکمیت صفات ناپسند و سوء خلق بر اجتماع احساس‌گرا امری واضح و آشکار است.

ما علامت سعادت را - که حسن خلق دینی و مکارم اخلاق می‌باشد - در جوامع بشری و در انسانها [جز افراد بسیار کمی] مشاهده نمی‌کنیم، پس جوامع غربی و شرقی دلیل و برهان واضح بر این مطلب هستند که حرکت تجربی و احساسی و خیالی و تفکرات در این محدوده، قادر نیست

دوره دهم، شماره ششم / ۳۵

انسان را به رشد وجودی و سعادت برساند؛ هرچند دنیای آباد و پر از تجمل ساخته است.

بنابراین، با توجه به حقیقت انسانی و روح الهی او حرکت ادراکی خاصی لازم است تا وی را به سعادت واقعی نایل گرداند و آن، ادراک عقلی و تفکر عقلانی می باشد که خاص مرتبه عالی نفس انسان است.

حال، به این نکته می توان واقف شد که عامل اصلی بازدارنده انسان از نیل به سعادت که سرمنشأ عوامل دیگر نیز می تواند باشد، حرکت در ادراکات حسی، خیالی، وهمی و تفکر در محدوده آن ها بدون بهره گیری از عقل و دین است. ادراک حسی، انسان را در مادیت و ظواهر طبیعت نگاه می دارد و ادراک خیالی و وهمی راهی به حقیقت ندارد و در حد گمان، شخص را به پیش می برد؛ پس، ادراک حسی و خیالی و هستی ادراکی و عقایدی که جهان غرب یا شرق بر این اساس به انسان می دهند، او را به مقصود نمی رساند؛ و

چون مطابقت با واقع ندارد، جامعه معتقد به آن در اوهام
بسر می‌برد و راه به حیات طیبه ندارد.

همان‌گونه که تحلیل امور اجتماعی، سیاسی و رفتاری
افراد بر اساس خیال، ظنّ و گمان امکان‌پذیر نیست، و
نمی‌توان بر اساس آن اقدام کرد و به قضاوت صحیح
نشست، تحلیل مسائل فکری و عقیدتی هم اگر بر پایه خیال
باشد، تنها ظنّ آور بوده و چنین ادراکی به سعادت منتهی
نمی‌شود زیرا پایه سعادت، علم و یقین است نه وهم و ظن.
بنابراین، باقی ماندن در فهم خیالی و حسی سرمنشأ
حرکت‌های غیرمنطقی و مانع اصلی در رسیدن به سعادت
است.

به‌هرحال، حرکت در ادراک خیالی و ظنّی و عمل بر
طبق آن از ارزش اخلاقی منفی برخوردار بوده و برای نجات
از این امر منفی باید به اصلاح ادراکات اقدام کرده و به سیر
فکری در کانال عقل پرداخت.

دوره دهم، شماره ششم / ۳۷

پایان